

دنیای بزرگ، دنیای کوچک...

از اهل سفر می‌شنویم هر گوشه‌ای از دنیا، از شهر و روستاهای دور و نزدیک تا مکان‌های بکر هر کدام یک تجربه دیدنی است، دنیای بزرگ هزار رنگ که پُر است از تنوع فرهنگی و قومیتی و جغرافیایی و وقتی به ظاهرش نگاه می‌کنی، انگار هر گوشه‌اش با جای دیگر هزاران فرسنگ فاصله فکری و رفتاری دارد و همگی باهم غریبه‌اند. پنداری از دنیای خودت پای در سرزمینی دیگر با ظاهری کاملاً متفاوت و گاه متناقض می‌گذاری، جایی که شاید آدم‌ها تو را نمی‌فهمند و با تو بیگانه‌اند.

این همه تنوع و تکثر میان جوامع و آدم‌ها، البته با رشته‌هایی نامرئی به هم مرتبط می‌شوند که زمینه شناخت همدیگر را ایجاد می‌کنند: رشته‌هایی از جنس فرهنگ و رسانه و دهها واسطه دیگر، و در این میان یکی از این رشته‌های ارتباط‌دهنده ادبیات داستانی است. آن هنگام که قصه‌ای را از فرهنگ و زبانی دیگر ترجمه می‌کنیم و می‌خوانیم با همان رشته‌های نادیدنی، به شناخت همدیگر پرداخته‌ایم... شناخت از طریق ادبیات هر فرهنگ.

به هر حال با خواندن هر رُمان از فرهنگی دیگر، اگر چه در ظاهر با جامعه و مردمانی متفاوت طرف هستیم که آداب و عادات خود را دارند و گاه این تفاوت به اندازه فرسنگ‌ها به چشم می‌آید اما نکته جالب توجه آن است که با ورود به زندگی افراد آن‌سوی دنیا و روابط نزدیک‌تر میان آن‌ها می‌بینیم که خیلی هم از یکدیگر دور نیستیم. درواقع با ریز شدن در شخصیت قصه‌ها و سرنوشت‌هایشان، متوجه می‌شویم که غم‌ها و شادی‌ها و دغدغه‌هایمان وجوه اشتراک زیادی دارد... یعنی دنیا آن قدرها هم بزرگ نیست!

هنوز هم در شرق و غرب عالم، و در این میانه دنیا که ما ایستاده‌ایم صحبت از حق کودکان و زنان است که نادیده انگاشته می‌شود و جامعه مردانه به اشکال مختلف در همه جا حاکم است، منتها ظواهر متفاوتی دارند. یک‌جا تظاهر می‌کند به برابری حقوق و داعیه دفاع از این برابری دارد و جای دیگر با قواعدی است بدون آن ظاهرسازی‌ها!

قصه‌ها و مشکلات در ذات یکی هستند، فقط شرایط بروز و روایت آن‌ها تفاوت دارد. هنوز هم با خواندن کتابی از نویسنده حاضر می‌بینیم با دیدگاهی روانشناسانه به مسائل زنانه می‌پردازد و این سؤال را با خود دارد که چگونه در ینگه دنیا — با ظاهری که از خود ترسیم می‌کند — زنان چنین دغدغه‌هایی دارند. جالب هم اینجاست که قصه‌های آن‌سوی دنیا، برای ما این‌وری‌ها ناآشنا نیست و به عنوان یک معضل اجتماعی برای همگان قابل طرح و بررسی است.

«جوی فیلدینگ» را باید استاد این کار دانست: قصه‌گوی تعلیق‌ها، علامت سؤال‌ها و طرح مشکلات اجتماعی به ویژه در زمینه مسائلی که به زنان یا کودکان مرتبط است.

می‌دانم طرفداران آثار او مدت‌هاست در انتظار ترجمه جدیدی از او بوده‌اند و خوشحالیم که امروز این فرصت پس از چند سال میسر گردید. اگرچه مترجم نیز — با نقشی اثرگذار در انتقال حال‌وهوای داستان — به خوبی نقش حلقه واسط میان نویسنده و مخاطب فارسی‌زبان را بازی و زحمات نویسنده را حفظ کرده است. به عنوان یک ناشر هم اگر بتوانیم کتابی را منتشر کنیم که نویسنده با هنرمندی، ذهن مخاطبش را درگیر داستان کرده و آخر کار توجه‌اش را به حرف‌های گم‌شده و پنهان‌شده در روزمرگی‌ها جلب نماید، موفق بوده‌ایم... و همین ما را بس!

همراهی‌تان را از ما دریغ نکنید!

بهمن رحیمی

تیر ماه ۱۳۹۳ — تهران